

مقایسه تطبیقی دیدگاه حرآلی اندلسی و علامه طباطبایی در تفسیر هبوط حضرت آدم علیه السلام

روح‌الله محمدعلی نژاد*
حسام امامی دانالو**

چکیده

قرآن کریم در سوره‌های مختلفی به بیان واقعه هبوط حضرت آدم علیه السلام پرداخته است. قرآن کریم در سوره بقره به خلاف دیگر سوره‌ها، به دومرتبه از هبوط آدم علیه السلام اشاره دارد. این دوگانگی در ذکر دفعات هبوط سبب شده تا مفسران به اقتضای روش و زاویه نگاه خود به تحلیل این دو هبوط بپردازند. حرآلی از مفسران صوفی مالکی امر به هبوط دوم را پس از توبه آدم علیه السلام، نماد تنزل رتبی او از مرتبه قرب الهی - که پیش‌تر از آن برخوردار بوده - دانسته است و علامه طباطبایی، امر به هبوط دوم را از مقدرات الهی برای تکامل معنوی و تعالی آدم علیه السلام به جایگاهی رفیع‌تر از بهشت پیشین می‌داند، به گونه‌ای که بعد از توبه حضرت آدم علیه السلام و تکرار امر به هبوط، آن کیفیت و نحوه زندگی که همراه با دشمنی برخی با برخی دیگر بود به آمدن هدایت از سوی خدا برای حضرت علیه السلام و نسل ایشان تبدیل شد. مقاله پیش‌رو، ضمن تحلیل دیدگاه علامه طباطبایی و حرآلی، در کنار جمع‌بندی آراء مفسران مشهور از فریقین در این باره، تحلیل صحیحی از امر هبوط به دست داده و برتری دیدگاه علامه طباطبایی را در این مسئله تبیین نموده است.

واژگان کلیدی

آیه ۳۶ و ۳۷ بقره، هبوط آدم علیه السلام، تنزل رتبی، محمدحسین طباطبایی، حرآلی اندلسی.

alinejad@atu.ac.ir
hesam.E.Danaloo@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۹۶/۱/۳۱

*. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی.
**. دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی.
تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۱۴

طرح مسئله

قرآن کریم از سوی خدای حکیم برای هدایت بشر نازل شده است، از این رو کاربرد کلمات و واژگان در این کتاب از روی تصادف و بی دلیل نیست. در قرآن کریم مسئله «هبوط» در داستان حضرت آدم علیه السلام در سه سوره بقره، اعراف و طه یاد شده است. خدای متعال در سوره بقره پس از اشاره به خوردن حضرت آدم علیه السلام از آنچه منع شده بود، می فرماید:

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ. (بقره / ۳۶)

پس شیطان هر دو را از آن بلغزانید؛ و از آنچه در آن بودند ایشان را به درآورد و فرمودیم: فرود آید، شما دشمن همدیگرید و برای شما در زمین قرارگاه و تا چندی برخوردار خواهید بود.

قرآن در ادامه پس از اشاره به توبه حضرت علیه السلام امر به هبوط را مجدداً بیان و می فرماید:

قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. (بقره / ۳۸)

فرمودیم: جملگی از آن فرود آید. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایت من را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد.

در دو سوره اعراف و طه، تنها از یک امر هبوط خبر می دهد و با اینکه در سوره اعراف یک بار ابلیس را به تنهایی خطاب می کند و می فرماید:

قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ. (اعراف / ۱۳)

فرمود: از آن (مقام) فرو شو، تو را نرسد که در آن (جایگاه) تکبر نمایی. پس بیرون شو که تو از خوارشدگانی.

اما درباره آدم علیه السلام و همسر ایشان می فرماید:

قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ. (اعراف / ۲۴)

فرمود: فرود آید، که بعضی از شما دشمن بعضی (دیگر)ید؛ و برای شما در زمین، تا هنگامی (معین) قرارگاه و برخورداری است.

نیز در جایی دیگر می فرماید:

قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ
وَلَا يَشْقَى. (طه / ۱۲۳)

فرمود: همگی از آن (مقام) فرود آید، در حالی که بعضی از شما دشمن بعضی دیگر است، پس اگر برای شما از جانب من رهنمودی رسد، هر کس از هدایتم پیروی کند نه گمراه می‌شود و نه تیره بخت.

تکرار «هبوط» درباره حضرت آدم علیه السلام از پی توبه ایشان در سوره بقره، سبب شده تا مفسران در تحلیل و توجیه تفاوت میان آن دو «هبوط» تلاش کنند. علامه طباطبایی و حرّالی اندلسی هر دو به تحلیل این اتفاق پرداخته‌اند. تبیین، تحلیل و نقد تفاوت نگاه این دو مفسر درباره تکرار «هبوط» حضرت آدم علیه السلام مسئله پژوهش حاضر است.

مفهوم‌شناسی

یک. هبوط در لغت

«هبوط» مصدری از ریشه «ه ب ط» به معنای سرازیر شدن است. (ر.ک: فراهیدی، بی‌تا: ۴ / ۲۱؛ ابن‌درید، بی‌تا: ۱ / ۳۶۳) تفاوت «هبوط» و «هبوط» در آن است که «هبوط»، محل و موضع پستی است که از مکان رفیع به آن سرازیر می‌شوند. (ازهری، بی‌تا: ۶ / ۱۰۵) در حالی که «هبوط» مصدر است. راغب اصفهانی می‌نویسد:^۱ «هبوط» پایین قرار گرفتن به‌طور اجباری (ر.ک: راغب اصفهانی، بی‌تا: ۸۳۲) مانند «هبوط سنگ» است. این واژه اگر در مورد انسان به کار رود معنای سبکی و استخفاف هم دارد. بر خلاف «انزال / نزول» (ر.ک: همان) زیرا خدای متعال «انزال» را درباره غیر انسان مانند فرشتگان و باران به کار برده و با آن بر شرافت آنها اشاره کرده است، چنان‌که راغب اصفهانی «هبوط» را در آیه «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (بقره / ۳۶) به معنای نقص می‌داند.

دو. هبوط در اصطلاح

«هبوط» تنها در معنای فرود آمدن از مکان مرتفع به مکان پست به کار نمی‌رود، چنان‌که شیخ طوسی در «التبیان» می‌نویسد:

گاه (هبوط) در غیر معنای فرود آمدن از مکان مرتفع به سوی مکان پست به کار می‌رود، برای مثال گفته می‌شود «هبط فلانٌ الی ارض کذا» زمانی که به آنجا برسد. (طوسی، بی‌تا: ۱ / ۱۷۳)

ریشه «ه ب ط» هشت مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. کاربرد قرآنی این ریشه در دو معنای

۱. الّهْبُوطُ: الانحدار علی سبیل القهر کهبوط الحجر.

حقیقی و مجازی است. هرچند همان طور که شیخ طوسی متذکر می‌شود در تمام مواردی که در معنایی غیر از فرود آمدن از مکان مرتفع به سوی مکان پست به کار رفته نوعی معنای سرازیر شدن وجود دارد (ر.ک: همان) چنان که در معنای حقیقی، در آیه «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشْقُقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»^۱ (بقره / ۷۴) به معنای سرازیر شدن سنگ‌ها از فراز کوه‌ها است. اما در معنای مجازی، به معنای پیاده شدن از کشتی، در آیه «فَلَمَّا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»^۲ (بقره / ۳۸) و «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمْرٌ سَمِعْتَهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۳ (هود / ۴۸) و در معنای مجازی ساکن شدن در مکانی خاص، در آیه «... قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ...» نیز به کار رفته است.

دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر تکرار «هبوط»

علامه طباطبایی (۱۴۰۲ ق) از مفسران شیعه و دارای روش تفسیر قرآن به قرآن است (ر.ک: معرفت، ۱۴۱۸: ۲ / ۴۷۲) و از سیاق آیات در تفسیر خود «المیزان فی تفسیر القرآن» بهره می‌برد. او که از نگاهی فلسفی برخوردار است، با استفاده از سیاق آیات و مقایسه آیات سوره بقره با آیه ۱۳ سوره اعراف «فَأَهْبِطُ مِنْهَا قَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا...» که خطاب در آن مخصوص ابلیس است، خطاب را در آیه «وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (بقره / ۳۶) متوجه آدم، همسرش و ابلیس می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱ / ۱۳۲) همچنین از منظر علامه طباطبایی، فعل امر «اهْبِطُوا» در این آیه همان طور که قضای الهی را مبنی بر خلق شدن آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ برای زمین نشان می‌دهد، نشان‌دهنده دشمنی دائمی ابلیس با حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و همسر ایشان است؛ زیرا فعل امر را متوجه هر سه آنان کرده است، به نحوی که این دشمنی در قضای الهی از پیش ثبت شده بود. (همان)

هر چند علامه طباطبایی، زندگی بهشتی و هبوط حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ را به مثابه مثل و نمونه‌ای می‌داند که خدا وضع آدمیان را با آن تمثیل و مجسم ساخته است؛ به این معنا که اگر انسان در مقابل آن همه نعمت که در اختیار داشته به جای اینکه تلاش کند خود را به همان جایی که از آنجا آمده برساند، گرفتاری، بدبختی،

۱. سپس دل‌های شما بعد از این (واقعه) سخت گردید، همانند سنگ، یا سخت‌تر از آن؛ چرا که از برخی سنگ‌ها، جوی‌هایی بیرون می‌زند، و پاره‌ای از آنها می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود و برخی از آنها از بیم خدا فرو می‌ریزد و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

۲. فرمودیم: «جملگی از آن فرود آید. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایت‌م را پیروی کنند بر ایشان بی‌می‌نیست و غمگین نخواهند شد.

۳. گفته شد: «ای نوح، با درودی از ما و برکت‌هایی بر تو و بر گروه‌هایی که با تو، فرود آی و گروه‌هایی هستند که به زودی برخوردارشان می‌کنیم، سپس از جانب ما عذابی دردناک به آنان می‌رسد».

تعب، خستگی و آلام را اختیار کند و به حیات دنیای فانی و جیفه گندیده و پست آن میل کند همانند حضرت آدم علیه السلام خواهد بود، اما به این معنا نیست که علامه طباطبایی داستان حضرت آدم علیه السلام را غیر واقعی، نمادین یا اسطوره‌ای بداند؛ زیرا او بیان می‌کند که بر اساس این مثل، خدا نه تنها آدم علیه السلام را بعد از توبه‌اش به دار کرامت و سعادت برگردانید، بلکه هر انسانی که راه خطا پیموده، اگر برگردد و به سوی پروردگار خود رجوع کند، خدا او را به دار کرامت و سعادتش برمی‌گرداند و اگر برنگردد و همچنان هواهای نفس را پیروی کند و به جای شکر نعمت خدا، کفران ورزید و خود را به دارالبوار کشاند، جهنمی خواهد شد.

علامه طباطبایی، این نکته را اضافه می‌کند که بیرون شدن آدم علیه السلام در قضای حتمی خدا بود و اگر چنین نبود، بعد از توبه حضرت آدم علیه السلام باید به بهشت برمی‌گشتند. (ر.ک: همان: ۱ / ۱۲۷) بنابراین اگر آدم علیه السلام این عمل را مرتکب نمی‌شد و به زمین هبوط نمی‌کرد و یا بدون خطا نازل می‌شد، به آن سعادت و کمال نمی‌رسید؛ هر چند که آدم علیه السلام به خود ستم کرد و خود را در پرتگاه هلاکت و دو راهی سعادت و شقاوت که همان زندگی دنیا است، افکند. (همان: ۱ / ۱۳۴) به بیان دیگر اگر حضرت آدم علیه السلام در همان مهبط خود؛ یعنی دنیا باقی می‌ماند، هلاک می‌شد و اگر به سعادت اولی خود برمی‌گشت تازه خود را به تعب افکنده بود. بنابراین در هر حال او علیه السلام به نفس خود ستم کرده است به جز اینکه با همین عمل، خود را در مسیر سعادت و در طریق منزلی از کمال قرار داد.

به بیان دیگر، اگر پدر و مادر بشر، به زمین نمی‌آمدند، متوجه فقر، ذلت، مسکنت، حاجت و قصور خود نمی‌شدند و بدون برخورد با تعب و زحمت، به روح و راحت در حظیره القدس و جوار ربّ العالمین نمی‌رسیدند و اسماء حسناى خدا از جمله عفو، مغفرت، رأفت، توبه، ستر، فضل و رحمت، کارایی نداشت؛ زیرا این اسماء حسناى خدا مربوط به گناهکاران است.

پس ثمره قضایی که اول رانده شد (امر اول به هبوط)، تنها زندگی در زمین همراه با مشقات و عداوت‌ها بود «بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ»، (بقره / ۳۶) ولی با توبه‌ای که آدم علیه السلام کرد، خدا همان زندگی را نوعی زندگی طیب و طاهر قرار داد به شکلی که هدایت به سوی عبودیت را با آن زندگی ترکیب کرد تا در نتیجه، یک زندگی خاصی از ترکیب دو زندگی زمینی و آسمانی فراهم آورد. این همان نکته‌ای است که از تکرار «هبوط» در این سوره استفاده می‌شود. از سوی دیگر از منظر علامه طباطبایی نحوه حیات بعد از هبوط، با نحوه آن در قبل از هبوط، فرق می‌کند. حیات دنیا که حقیقتش آمیخته با حقیقت زمین است؛ یعنی دارای گرفتاری و مستلزم سختی و بدبختی است و لازمه آن نیز این است که انسان در آن تکون یابد و دوباره با مردن جزو زمین شود و آنگاه برای بار دیگر از زمین مبعوث گردد. این در حالی است که حیات بهشتی حیاتی آسمانی است و از زمینی که محل تحول و دگرگونی است منشأ نگرفته است. (همان: ۱ / ۱۳۸) بنابراین می‌توان گفت که بهشت آدم علیه السلام در آسمان بوده، هر چند که بهشت آخرت و جنت خلد که هر کس داخلش شد دیگر بیرون نمی‌شود، نبوده باشد.

دیدگاه حرآلی اندلسی در تفسیر تکرار «هبوط»

ابو الحسن علی بن احمد حرآلی مراکشی (۶۳۸ ق) از مفسران اندلس و از جهت کلامی اشعری و به لحاظ فقهی مالکی مذهب است. (ر.ک: زبیدی، ۱۴۱۴: ذیل ماده «حرل»؛ حرآلی، ۱۴۱۸: ۴) هر چند که تفسیر کامل او در دسترس نیست، اما تفسیر او که آینه‌ای از گرایش‌های عرفانی او است، از تراث اندلس و نشان‌دهنده بخشی از جریان‌های فکری موجود در میان مسلمانان اندلس در سال‌های حیات او، یعنی قرن هفتم هجری قمری است. حرآلی، در تفسیر قرآن کریم، کتاب «مفتاح الباب المقفل لفهم القرآن المنزل» را و در بیان اصول و قواعد تفسیری‌اش کتاب «عروه المفتاح» و در تکمیل مفتاح نیز کتاب «لتوشیه و التوفیه» را نگاشته است. آثار حرآلی، مربوط به عصر حکومت «موحدون» در اندلس است. (ر.ک: مراکشی، ۱۳۹۰: ۴۴) تراث تفسیری وی مشتمل بر تفسیر سوره‌های حمد، بقره و آل عمران تا آیه ۶۲ در دسترس است.

حرآلی، ذیل بحث هبوط آدم علیه السلام، نخست به تحلیل لغت «هبوط» پرداخته و می‌نویسد: «هبوط، حرکت و فرو رفتن در ذرک است و ذرک جایی پایین‌تر از میانه است». (حرآلی، ۱۴۱۸: ۱۹۸) حرآلی با اشاره به آیه «... قُلْنَا اهْبِطُوا...» (بقره / ۳۶) میان هبوط آدم علیه السلام و ابلیس تفاوت قائل است. از نگاه حرآلی، توبه آدم علیه السلام، حقیقت ذات او را در حیطة تعهد خدای متعال نگاه داشت و هبوط تنها مربوط به ظاهر حضرت آدم علیه السلام بوده است. (حرآلی، ۱۴۱۸: ۱۹۸) این نکته تفاوت میان هبوط حضرت آدم علیه السلام و ابلیس را نشان می‌دهد. حرآلی، حتی کوتاهی عمر آدمیان نسبت به ابلیس را نشانه الفت و انس آدم علیه السلام با خدا می‌داند که دوست دارد هر چه زودتر بازگردد، در حالی که ابلیس معادش بسیار دورتر است.

عدم وجود حرف عطف در آغاز آیه «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَاَمَّا يٰۤاٰدَمُ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا يُكْرِهْ اَنْ يَّخْبِتَ لَکَ اَنْ تَقْرُبَ رَبَّکَ اِنَّکَ کَانَ نَظِرًا» (بقره / ۳۸) حرآلی را برآن داشته که هبوط آدم علیه السلام را در آیه پیشین مربوط به ظاهر بدانند؛ به بیان دیگر این دو آیه را دو امر جدا از هم تفسیر می‌کند و آیه ۳۶ سوره بقره را مربوط به ظاهر حضرت آدم علیه السلام و جدا از حقیقت وجودی ایشان می‌داند؛ به معنای قرار گرفتن در دنیا، کسب روزی از آن، تولید نسل و دشمنی که میان مخلوقات از آدم علیه السلام گرفته تا ابلیس در دنیا است. از منظر حرآلی هبوط دوم نیز مربوط به حضرت آدم علیه السلام و ابلیس هر دو با هم است. او هبوط در آیه ۳۸ بقره را مربوط به مرتبه و رتبه حضرت آدم علیه السلام از مرتبه قُرب الهی می‌داند (همان: ۲۰۰) به این معنا که با توجه به دومین امر هبوط، حضرت آدم علیه السلام دیگر در آن مرتبه از تقربِ اِلَى الله قرار ندارد که این امر درباره حضرت آدم علیه السلام به شکلی خفی و موقتی اما درباره ابلیس کاملاً آشکار و دائمی است، آن‌گونه که پیش از هبوط آدم علیه السلام از آن مرتبه قرب رانده شده بود. به نظر

۱. فرمودیم: «جملگی از آن فرود آید. پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنان که هدایتیم را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد».

می‌رسد اینکه راغب اصفهانی واژه «هَبوط» را در مورد انسان به معنای سبکی و استخفاف هم می‌داند (ر.ک: راغب اصفهانی، بی تا: ۸۳۲) در همین راستا است.

او همچنین کلمه «جمیعاً» در آیه ۳۸ سوره بقره را به معنای بسیار بودن مخلوق می‌داند. (همان: ۲۰۱) با این بیان که؛ مخلوق خدا چه از جهت تعداد زیاد بودند و چه از جهت فرقه‌های دینی زیاد هستند و با توجه به کلمه «جمیعاً» مشمول حکم این آیه می‌شوند.

دیدگاه برخی دیگر از مفسران شیعه

«طبرسی»، پنج احتمال را در خطاب موجود در آیه ۳۸ سوره بقره متذکر می‌شود. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۱۹۷) نخست آنکه خطاب به آدم علیه السلام، حوا و ابلیس متوجه باشد. او این قول را از «زجاج» و جماعتی از مفسران نقل می‌کند. دوم آنکه خطاب به آدم علیه السلام و حوا و ذریه و فرزندان آنها باشد. سوم آنکه منظور فقط آدم علیه السلام و حوا باشد و جمع آوردن آن روی عادت محاورات عربی است؛ زیرا نخستین مرتبه جمع نزد آنان ۲ است. چهارم آنکه مقصود، آدم علیه السلام، حوا و وسوسه باشد. پنجم آنکه مقصود، آدم علیه السلام، حوا و حیوانی که شیطان به وسیله آن، آدم علیه السلام و همسرش را وسوسه کرد، باشد. هر چند که طبرسی خود دو احتمال اخیر را ضعیف می‌داند.

«طبرسی» همچنین سه احتمال را در تکرار امر به هبوط طرح می‌کند؛ احتمال نخست آنکه امر نخست مربوط به فرود آمدن به آسمان دنیا و بعدی مربوط به فرد آمدن به زمین باشد. دوم آنکه تنها برای تاکید باشد. سوم آنکه نحوه فرود آمدن را بیان کرده است. (همان: ۱ / ۲۰۴) با این توضیح که پایین آمدن نخست همراه عداوت میان آنها بود ولی حالت پایین آمدن دوم با آزمایش و تکلیف است.

«ابوالفتوح رازی» و «جرجانی» ضمن اشاره به احتمالات پیشین در بیان وجه تکرار امر هبوط، بیان می‌کنند که به هر روی حضرت آدم علیه السلام حتی در صورت عدم تناول از درخت ممنوعه، با توجه به آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره / ۳۰) باز هم به زمین فرستاده می‌شد. (رازی، ۱۴۰۸: ۱ / ۲۳۲؛ جرجانی، ۱۳۷۸: ۱ / ۷۲) آنان این قول را از حسن بصری نقل می‌کنند.

دیدگاه برخی دیگر از مفسران اهل سنت

«زمخشری» از میان مفسران سنی معتزلی تنها دلیل تکرار امر هبوط را تاکید کردن خدا به امر بیان می‌کند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۱۲۹)

«فخر رازی» از مفسران اشعری مذهب نیز سه احتمال را در دلیل تکرار هبوط در دو آیه سوره بقره طرح می‌کند. (ر.ک: رازی، ۱۴۲۰: ۳ / ۴۷۱) توضیح آنکه به احتمال نخست: امر به هبوط در آیه ۳۶ سوره بقره مربوط به آسمان دنیا و امر در آیه ۳۸ مربوط به زمین می‌شود. احتمال دوم آنکه: تکرار تنها به معنای تاکید است.

او احتمال نخست را از جبائی نقل می‌کند و برای رد آن به دو نکته اشاره می‌کند؛ نخست ادامه آیه ۳۶ سوره بقره است که خدای متعال در آن می‌فرماید: «وَلَكُمُ فِي الْأَرْضِ مَسْكَنٌ» و دوم، رجوع ضمیر «ها» در آیه ۳۸ «اهْبِطُوا مِنْهَا» به بهشت است. او احتمال سوم در توضیح تکرار امر به هبوط را چنین شرح می‌دهد که حضرت آدم علیه السلام و همسرشان تصور می‌کردند که امر به هبوط مربوط به لغزش و خوردن آنها است و بعد از توبه این امر برداشته می‌شود که با این تکرار آنان فهمیدند که امر به هبوط مربوط به وعده پیشینی در آیه «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره / ۳۰) است؛ زیرا در آن آیه خدای متعال متذکر شده بود که آدم علیه السلام برای خلافت در زمین خلق شده و این هبوط سرنوشت او بوده است.

«بیضاوی» که او هم مفسری اشعری مذهب است، با اشاره به آیه «قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا» (طه / ۱۲۳) احتمال دیگری را در خطاب موجود در آیه ۳۶ سوره بقره بیان می‌کند و آن اینکه خطاب را متوجه حضرت آدم علیه السلام و همسر ایشان می‌داند (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۱ / ۷۳) و ابلیس را در این خطاب شرکت نمی‌دهد و ضمیر جمع در این آیه را متوجه جنس انسان می‌داند. با این توضیح که جنس انسان به‌طور کلی هبوط شدند. همچنین او سه احتمال را در تکرار امر هبوط طرح می‌کند. (ر.ک: همان) نخست اینکه این تکرار برای تاکید باشد. دوم آنکه امر در آیه ۳۶ مربوط به نزول به زمین و سختی‌های آن است و در آیه ۳۸ مربوط به نزول برای انجام تکالیف است. سوم آنکه هبوط نخست مربوط به نزول به آسمان دنیا است و دومی مربوط به نزول بر زمین است.

بحث و تحلیل

با توجه به منشأ وحیانی قرآن کریم و لزوم عنایت به مقتضای حکمت الهی در آن، مفسران قرآن کریم، هم در میان شیعه و هم در میان اهل سنت نسبت به تحلیل الفاظ به‌کاررفته در آن تلاش کرده‌اند و سعی در درک مقصود الهی از بیان این الفاظ دارند. هر چند که روش و نگاه مفسران با یکدیگر متفاوت است، چنان‌که علامه طباطبایی با گرایش فلسفی و با روش تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر خود را ارائه می‌دهد، در حالی که حرآلی با گرایش عرفانی و روش اجتهادی صرف به تفسیر آیات قرآن کریم می‌پردازد.

ممکن است به‌نظر برسد اینکه علامه طباطبایی سعی در تحلیل هبوط به‌صورت سرنوشت حتمی آدم علیه السلام دارد برآمده از مذهب تشیع است و مبتنی بر پیش‌فرض آنکه پیامبران علیهم السلام در تمام احوال معصوم دانسته می‌شوند، باشد. حال آنکه چنین نیست؛ زیرا روش علامه طباطبایی تفسیر قرآن به قرآن است و او در زمان تفسیر، دیگر آیات قرآن کریم را مدنظر دارد. او بیشتر با توجه به آیه ۳۰ سوره بقره به چنین نتیجه‌ای می‌رسد تا اینکه خواسته باشد تحت اثر گرایش مذہبی چنین بیانی داشته باشد. افزون بر این چنین نگاهی را در میان مفسران اهل سنت نیز می‌توان پی گرفت، چنان‌که فخر رازی نیز همین برداشت را از آیه دارد.

نگاه حرآلی در جدا کردن ظاهر و باطن آدمی و منحصر کردن هبوط به ظاهر آدم علیه السلام نگاهی منحصر به فرد در میان مفسران شیعه و سنی است که به نظر می‌رسد بیشتر برآمده از نگاه عرفانی او است. هر چند حرآلی احتمال دیگری را که به نظر می‌رسد این دیدگاه او نیز از نگاه عرفانی او بر می‌آید چنین بیان می‌کند که امر دوم به هبوط در آیه ۳۸ سوره بقره مربوط به نفی امر دین از حضرت آدم علیه السلام است، اما در نهایت توبه آن حضرت علیه السلام را نشانه‌ای از بقای حقیقت آدمی در پرتوی عنایت الهی می‌داند و کوتاهی عمر آدم علیه السلام نسبت به ابلیس را نشانه‌ای از این بقاء می‌شمارد.

هر چند علامه طباطبایی، به صراحت حرآلی به تفاوت میان هبوط آدم علیه السلام و ابلیس اشاره نمی‌کند، اما با توجه به اینکه هبوط را سرنوشت حضرت آدم علیه السلام بر مبنای قضای الهی معرفی می‌کند و خوردن آدم علیه السلام از میوه ممنوعه را سبب تکامل او معرفی می‌کند و می‌نویسد: اگر آدم علیه السلام این عمل را نمی‌کرد و به زمین نازل نمی‌شد یا بدون خطا نازل می‌شد، به آن سعادت و کمال نمی‌رسید؛ هر چند که آدم علیه السلام به خود ستم کرد و خود را در پرتگاه هلاکت و دو راهی سعادت و شقاوت که همان زندگی دنیا است، افکند؛ به نظر می‌رسد که به نوعی میان هبوط آدم علیه السلام و هبوط ابلیس که راه سعادت را پیش نگرفت تفاوت قائل است.

به نظر می‌رسد علامه طباطبایی بر خلاف حرآلی با نگاهی مثبت‌تر، به هبوط آدم علیه السلام می‌نگرد، چنان که آن را سبب بروز و ظهور اوصاف و اسماء الحسنی خدا می‌داند که حرآلی به این نکته اشاره‌ای نمی‌کند. نکته دیگری که در مقایسه با حرآلی و تفسیر او می‌توان در بیان علامه طباطبایی مشاهده کرد و از جمله اختلاف‌های میان این دو مفسر است، آن است که از نگاه علامه طباطبایی تفاوت میان دو هبوط در ماهیت و نحوه زندگی آدم علیه السلام روی زمین است، در حالی که حرآلی امر هبوط دوم را شدیدتر از امر هبوط نخست می‌داند و علاوه بر نزول مکانی، نزول رتبی را نیز به آن می‌افزاید. این نگاه حرآلی در میان مفسران هر دو فرقه منحصر به فرد است.

نکته دیگری که در میان بیانات مفسران شیعه و سنی کمتر به آن پرداخته شده است، پاسخ به این پرسش است که به چه دلیل خدا با وجود اشاره به داستان هبوط آدم علیه السلام در دو سوره اعراف و طه، تنها در سوره بقره به دوگانگی این هبوط از آن حضرت علیه السلام اشاره می‌کند؟ به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش در توجه به ترتیب تاریخ‌گذاری نزول سوره‌های قرآن کریم نهفته است. (ر.ک: بیهقی، ۱۴۱۶: ۲ / ۴۲؛ معرفت، ۱۳۸۲: ۳۰؛ فقهی‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۰۳) توضیح آنکه با توجه به مدنی بودن سوره بقره می‌توان به‌طور قطع نزول آیات سوره بقره را بعد از نزول سوره‌های اعراف و طه دانست که مکی هستند؛ به بیان دیگر، دو سوره اعراف و طه که برای نخستین بار داستان هبوط آدم علیه السلام در آنها بیان می‌شود، تنها سخن از یک مرتبه هبوط مطرح است و این خود ناظر به مخاطبان قرآن کریم در دوران مکی است که بیشتر مسلمانان و مشرکان بودند و از اهل کتاب کمتر در میان آنان حضور داشتند، اما زمانی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شدند و اولین سوره مدنی که

همان سوره بقره است، نازل شد به تفصیل، داستان و دوگانگی هبوط حضرت آدم علیه السلام در آن مطرح می‌شود. که این خود نشان از تعامل آیات قرآن کریم با مخاطبان اولیه آن دارد.

نتیجه

در میان مفسران چند دیدگاه عمده در تفسیر چگونگی هبوط حضرت آدم علیه السلام در سوره بقره وجود دارد. یکم. دو مرحله‌ای بودن هبوط (نخست به آسمان دنیا و در محله دوم به سطح زمین)؛ دوم. تأکیدی بودن و تکرار امر به هبوط؛ سوم. امر هبوط دوم بیان‌کننده بی‌ارتباطی آن با عمل سابق حضرت آدم علیه السلام باشد؛ چهارم. نشانه متفاوت بودن زندگی پیش از امر هبوط نخست نسبت به زندگی بعد از امر هبوط دوم است؛ پنجم. تشدید امر هبوط. این پنج تفسیر در میان تفاسیر مفسران شیعی و سنی قابل مشاهده است. در میان دیدگاه‌های تفسیری درباره دوگانگی هبوط آدم علیه السلام، علامه طباطبایی معتقد است تکرار امر هبوط به تغییر کیفیت و نوع حیات حضرت آدم علیه السلام روی زمین اشاره دارد؛ یعنی در هبوط نخست زندگی‌ایی همراه با دشمنی برخی با برخی دیگر بود، اما بعد از توبه حضرت آدم علیه السلام امر هبوط باقی ماند و تکرار شد ولی آن کیفیت و نحوه زندگی که همراه با دشمنی برخی با برخی دیگر بود، به آمدن هدایت از سوی خدای سبحان برای حضرت آدم علیه السلام و نسل ایشان تبدیل شد، در حالی که حلالی معتقد به این است که اهباط دوم مربوط به هبوط از مکان رتبی و منزلتی حضرت آدم علیه السلام است و ارتباطی با کیفیت و نحوه زندگی حضرت آدم علیه السلام ندارد. عمق و برتری نظر علامه طباطبایی در این بین غیرقابل انکار است. همچنین دلیل ذکر دو مرتبه بودن هبوط آدم علیه السلام در نخستین سوره مدنی قرآن کریم و عدم ذکر این نکته در سوره مکی را می‌توان نشانه مخاطب‌سنجی قرآن کریم دانست.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ۱۴۱۵ ق، تهران، دار القرآن الکریم.
- ابن درید، محمد بن حسن، بی تا، *جمهره اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.
- ازهری، محمد بن احمد، بی تا، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، تحقیق، محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، ۱۳۷۸، *جلاء الأذهان و جلاء الأحذان*، تهران، دانشگاه تهران.

- حرآلی، علی بن احمد، ۱۴۱۸ق، *نصوص من تفسیره المفقود*، بی جا، بی نا.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.
- زبیدی، محمد بن محمد، ۱۴۱۴ ق، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر.
- زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دار الکتب العربی، چ ۳.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو، چ ۳.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، بی تا، قم، هجرت، چ ۲.
- فقهی زاده، عبدالهادی، ۱۳۹۳، *پژوهشی در نظم قرآن (مبانی تاریخی و مسائل علم تناسب تحلیل علل پراکنده‌نمایی و عدم تفکیک موضوعی در قرآن)*، تهران، سخن.
- مراکشی، عبدالواحد بن علی، ۱۳۹۰، *المعجب فی تلخیص اخبار المغرب*، ترجمه محمدرضا شهیدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۲، *تاریخ قرآن*، تهران، سمت، چ ۵.
- _____، ۱۴۱۸ ق، *التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب*، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیه.

